

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه بیست و دوم تاریخ: ۸۷/۸/۱۴

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا ابا القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقره الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

بحث درباره آیات قرآن مجید در رابطه جهاد، دو آیه به این مضمون که {و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الذين كله لله فإن إتتهوا إن الله بما يعملون بصير} این آیه ۳۹ از سوره انفال است که قتال را واجب می‌کند برای از بین رفتن فتنه، فتنه از بین برود و دین کله لله باشد، نظیر همین آیه هم در سوره بقره است آیه ۱۹۳ {و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين لله} تفاوت این دو آیه این است که در سوره انفال {و يكون الدين كله لله} ولی در سوره بقره {کله} را ندارد ولی مضمونشان یکی است، بحث در این است فتنه‌ای که در اینجا ذکر شده برای این است که قتال باید انجام بگیرد برای از بین بردن فتنه، که عمل انجام جهاد تا آنجا است که فتنه نابود شود، فتنه چه معنا دارد؟ ما دیروز عرض کردیم که فتنه با مراجعه به قرآن مجید به معانی مختلف استعمال شده است ممکن است یک معنای کلی باشد ولی مصادیق متعددی داشته باشد در هر کجا به کمک قرینه مصداق خاصی مراد است ممکن است اینچنین باشد و مشترک لفظی نباشد که برای چند معنا وضع شده باشد مثل عین که برای چند تا معنا وضع شده، پس برای یک معنای کلی وضع شده که این مصادیق با هم اشتراک معنوی دارند منتهی مصادیق چون خیلی مختلف و متعدد است در هر جا مصداق خاصی به کمک قرینه مراد است چون گاهی همان فتنه به خداوند نسبت داده شده، یکی هم به شیطان نسبت داده شده، مسلم دو معنا مراد است {لقد فتنا الذين من قبلهم} خدا می‌گوید فتنا و {و یفتنکم الشيطان} می‌گوید شیطان شما را فریب ندهد پس معلوم می‌شود که این معانی مختلفی دارد، در بعضی از کلمات قرآن مطلب همین است، یک وقت امام (رضوان الله علیه) در درس می‌فرمودند که ما عادت نکردیم که قرآن را بگذاریم و تمام تفاسیر را ببوریم و با دقت مطالعه کنیم تا کنه معنا برای ما روشن باشد عادت کردیم کفایه را رسائل و مکاسب را مطالعه می‌کنیم، رسائل را می‌آوریم و تمام حواشی را پیش رو می‌گذاریم، مکاسب و حواشی و تقریرات، کفایه و حواشی و تقریرات ۲، ۳ ساعت مطالعه می‌کنیم تا یک کلمه‌ای از کفایه و رسائل و مکاسب را بفهمیم ولی در قرآن این چنین عادت نداریم این خیلی جای تأسف است ما سعی می‌کنیم قرآن را

بخوانیم البته خواندن ثواب دارد ولی مراحل دارد، ابعاد مختلفی دارد، فهم قرآن و پی بردن به معانی قرآن.

خلاصه که در اینجا کلمه فتنه که به کار برده شد در موارد متعددی در قرآن بکار برده شده مثلاً در روایات ما در بحار حضرت ابی جعفر امام باقر علیه‌السلام {لا یرسل المهدی (عجل الله تعالی فرجه) حتی یشمل اهل البلاد الفتنة} حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظاهر نخواهد شد تا زمانی که تمام شهرهای روی زمین را فتنه فرا بگیرد. این در جلد ۵۲، صفحه ۲۷۱، خبر دیگر {لا یرسل المهدی (عجل الله تعالی فرجه) حتی یشمل شام الفتنة} شام یک معنا دارد که فلسطین، سوریه، اردن و لبنان اینها همه در سابق شام گفته می‌شدند حالا شده‌اند چهار تا مملکت، حدیث دوم نیز در جلد ۵۲، بحار است صفحه ۲۹۸، بعد در مجلد پنجم بحار در صفحه ۱۷۴، (یکی از راه‌ها برای پیدا کردن الفاظ در بحار این المعجم المفهرس بحار است که خدمت بزرگی است که در ۲۴ جلد است تمام کلماتی که در بحار است به ترتیب هجی است کسی که بخواهد کلمه‌ای را پیدا کند خیلی راحت است مثلاً کلمه فتنه دو صفحه یا سه صفحه از این کتاب را گرفته جلد چندم، صفحه چندم حتی سطر چندم را نوشته‌اند، حتی اکتفا نکرده به کلمه الفتنه، دو سه کلمه قبل و بعد هم است که مضمون بدست می‌آید که چه هست این دو تا چاپ است یکی ۲۴ جلدی یکی ۱۴ جلدی، مال دفتر تبلیغات ۱۴ جلدی است و مال مشهد ۲۴ جلدی است خلاصه هر چه هست خدمت بزرگی است امروز الحمدلله تعالی واقعاً اقدامات فرهنگی خیلی وسیعی انجام شده در مملکت ما، ما باید اهل مطالعه باشیم و زحمت بکشیم) خلاصه در آن ماده فتنه جلد پنجم حدیثی از حضرت امیر علیه‌السلام نقل می‌کند صفحه ۱۷۴، حضرت امیر علیه‌السلام ۵ معنا برای فتنه ذکر می‌کنند یکی به معنی امتحان که به خدا نسبت داده می‌شود مثلاً {أحسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین} خوب این به خدا نسبت داده شده، دوم می‌گویند به معنی کفر است {لقد ابتغوا الفتنة من قبل} یعنی دنبال کفر رفتن یا {ألا فی الفتنة سقطوا} سوم به معنی عذاب است {یومهم علی النار یفتنون} آی یعدبون و منه فتنة محبت مال و ولد {إنما اموالکم و اولاکم فتنة} اینها مورد محبت شما هستند ولی همین محبت شما به آنها برای شما یک وظیفه‌هایی ایجاد می‌کند اثباتاً و نفیاً و منه فتنة المرض حالا با توجه به اینکه عبارت را اینچنین عرض کردم، این است که مفسرین ما اینجا اقوال مختلف پیدا کردند، آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) صاحب تفسیر المیزان ایشان فتنه را در این دو آیه که خواندیم به معنی شکنجه دادن و اذیت کردن مسلمانان توسط کفار بیان

آورده‌اند چون در صدر اسلام اینچنین بود هر کسی که اسلام می‌آورد مورد اذیت و آزار ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها و کفار قرار می‌گرفت و در این رابطه یاسر و سمیه پدر و مادر عمار نیز کشته شدند ولی خود عمار تقیه کرد و رهایی یافت ایشان به این معنا می‌گیرند در این دو آیه که خواندیم، چرا؟ ایشان شاهد می‌آورند از خود قرآن، چون دأب ایشان تفسیر قرآن به قرآن است چون قرآن کتابی است که {یفسر بعضه بعضاً} و یشهد بعضه علی بعض} قرآن این چنین است به همین دلیل هم تفسیر المیزان اسمش المیزان است که ایشان سعی کرده آیات قرآن را بوسیله خود آیات تفسیر کند، ایشان می‌گویند که در جاهای دیگر قرآن مثلاً دیروز خواندیم یکی اینکه {ثم إن ربك للذین هاجروا من بعد ما فتنوا} کسانی که دست به هجرت زدند و کوچ کردند {من بعد ما فتنوا} فتنوا چه بوده؟ چون در مکه اینها را اذیت و شکنجه می‌کردند از این جهت آنها هاجروا هجرت کردند، یکی دیگر در سوره بروج بود {إن الذین فتنوا المؤمنین و المؤمنات ثم لم یتوبوا و لهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق} سوره بروج سوره ۸۵ قرآن کریم، که عرض کردیم یک قصه‌ی خیلی مهمی را نقل می‌کند و آن این است که در یمن تفسیر شده، خود قرآن جزئیات را نمی‌گوید قرآن همیشه در قصه آن چیزی را می‌گوید که در عمل مردم مؤثر است در فرهنگ مردم مؤثر است اما این چه بوده؟ و چند ساله بوده؟ و اهل کجا بوده؟ را قرآن نمی‌گوید به اینها کار ندارد که فرعون چند ساله بوده؟ چند تا کاخ داشته؟ چند تا پسر داشته؟ چون اینها اثر ندارد آن چه را قرآن در قصه می‌گوید آن چیزهایی است که در عمل مردم در هدایت و سرنوشت مردم مؤثر باشد یک قصه‌ای در قرآن در سوره بروج است و آن این است که عده‌ای بودند بنام اصحاب اخدود از کفار اینها خندق‌های آتشین ترتیب می‌دادند و افراد متدین را می‌آوردند و می‌گفتند برگرد از دین خود و اگر بر نمی‌گشت او را زنده زنده می‌سوزاندند این در سوره البروج {والماء ذا البروج و الیوم الموعود و شاهد و مشهود قتل اصحاب الاخدود} چهار تا قسم در اول می‌خورد یوم الموعود روز قیامت است، شاهد هم پیامبر است و مشهود هم ثواب و عذاب و اینها است، {قتل اصحاب الاخدود} نابود باد و کشته باد اصحاب اخدود {النار ذات الوقود} اصحاب اخدود صاحب آتشی بودند که آتش فروزان و جوشانی بود {اذ هم علیها قصود} کنار آن خندق آتشین می‌نشینند {و هم علیها ما یفعلون بالمؤمنین شهود} تماشا می‌کردند به سوزاندن کسانی که بر پیشنهاد آنها عمل نکردند این را تاریخ می‌گوید، ذونواصی بوده در یمن این خودش یهودی بوده بعد از اینکه حضرت عیسی ظهور کرد عده‌ای به حضرت عیسی علیه‌السلام

ایمان آوردند این یهودی سرسخت بود و هر کس که به حضرت عیسی علیه‌السلام ایمان پیدا کرده بود آنها را می‌خواست و به آنها پیشنهاد قطعی می‌داد که برگردند به دین یهود و آنها بر نمی‌گشتند و آنها زنده زنده می‌رفتند و در میان آتش سوخته می‌شدند و آنها را تماشا می‌کردند چون حاضر شده بودند به این کار واقعاً مقاومت آنها قابل ستایش است و نظیر این، نه عین این، در اسلام بوقوع پیوست برای اینکه بعد از اینکه عمار و غیره اسلام آوردند شکنجه‌های سختی نسبت به آنها انجام می‌شد و از طرف ابوجهل و ابولهب و امثال آنها، در این داستان از این که کلمه فتنوا را بکار برده در سوره بروج، آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) می‌خواهند استفاده کنند که فتنه در اینجا در ما نحن فیه که بحث می‌کنیم به معنی اذیت کردن است، خوب این یک نظریه است البته می‌دانید که در مملکت ما هم چندی قبل جریان هلوکاست که مطرح شد همین است چون هلو به معنای تمام است و کاست به معنای زنده در آتش سوزاندن است یهودی‌ها برای مظلوم‌نمایی برای جلب توجه مردم ادعا کردند که شش میلیون نفر از ما را در آلمان هیتلر در کوره‌های آتشین سوزانده است و این خیلی جلب توجه کرد و باعث شد که آن عاطفه انسانیت مردم نسبت به آنها جلب شود و مردم همیشه می‌خواهند که به دلیل آن عاطفه‌ای که دارند به مظلوم کمک کنند، وقتی اینچنین شد و این در آلمان صورت گرفت بعد یهودی‌ها گفتند که شما به ما یک جایی بدهید ما را سوزاندند و تارومار کردند، آمدند در سرزمین فلسطین انگلستان هم خیلی از آنها پشتیبانی کردند و در فلسطین کم‌کم کشوری به وجود آوردند بنام اسرائیل این همان جریان هلوکاست است و این داستان ساخته یهودی‌هاست بعداً افراد محقق ثابت کردند اولاً در آن تاریخ در آلمان شش میلیون یهودی وجود نداشته آماری ما داریم، حساب و کتابی در بین هست دوم اینکه در آن زمان کوره‌های گازی به آن شکل که بتواند شش میلیون انسان را در آلمان بسوزاند وجود نداشته سوم اینکه فرض کنیم این طور بوده چرا غرامت آن را ما پردازیم کشور فلسطین یک کشور اسلامی است مال ما مسلمان‌ها است خوب شما اگر یک چنین چیزی در اروپا اتفاق افتاده شما به آنها یک جایی بدهید شما به آنها ظلم کردید آنها را تارومار کردید آن وقت غرامتش را ما مسلمان‌ها باید پردازیم یک کشور اسلامی را بیاییم و مردم را از خانه و آشیانه خودشان بیرون کنیم و بکشیم و بعد بیاییم جلوی آنها بنشینیم به عنوان هلوکاست بگوییم که اینطور شده، خلاصه این زنده‌زنده سوزاندن از قرآن گرفته شده آیت الله طباطبایی آیه را به این ترتیب که عرض کردیم معنا کرده ولی معانی دیگر هم وجود دارد یک معنای دیگر هست

که امام (رضوان الله علیه) در کلماتشان در موقع جنگ چند دفعه خواندند در صحیفه نور هم است امام در آن موقع که جنگ ایران، جنگ اسلام با صدام و صدامیان برقرار بود چند دفعه در صحبت‌هایشان این را خواندند {و قاتلوهم حتی لا تكون الفتنة و يكون الدين كله لله} یکی در جلد ۱۹ صحیفه نور صفحه ۱۱۴ امام تمسک می‌کند به همین آیه برای ادامه جنگ با صدام و صدامیان، در جلد ۲۰ صفحه ۱۵۵ آیه را به فتنه‌های شیطانی تفسیر می‌کند یعنی امام از فتنه یکی معنی وسیع گرفته نه تنها شکنجه دادن مسلمانان بلکه فتنه‌های شیطانی نیز معنا کرده و مطلب را برده به جهاد اکبر و سوم در جلد ۲۰ صحیفه نور صفحه ۳۱۳ می‌فرماید کدام فتنه و بلیه بالاتر از این است که دشمنان اسلام خصوصاً در این زمان برای برچیدن اساس اسلام و برپا کردن حکومت‌هایی مثل ستم‌شاهی و جادادن به مستشاران غارت‌گر آمریکایی کدام فتنه از این بالاتر است؟ که در ایران به وقوع پیوست، اینطور ایشان معنا می‌کند این هم یک معنا است خلاصه از قاتلوهم هر چند که ضمیر هم برمی‌گردد به مشرکین مکه ولی خواستن که بگویند این یک معنی عامی مراد است مورد، مورد خاص است مسلمانان باید قتال کنند با هر کسی که فتنه و فساد علیه اسلام ایجاد کند باید قتال کنند {و يكون الدين كله لله} به اینکه دین پروردگار استقرار پیدا کند، این هم یک معنای است که امام (رضوان الله تعالی علیه) مطرح کردند، (ما فتنه هائی که با جهاد ارتباط دارد بحث می‌کنیم نه معنی کلی فتنه آنها خیلی زیاد است).

معنی سومی هم در مجمع‌البیان است (ما در بحث‌های اصول فقه که مورد بحث قرار می‌گیرند خیلی اشکال و إن قلت و قلت می‌باشد ولی در بحث‌های قرآنی اینگونه نیست و این دلیل آن است که ما این بحث‌ها را با دقت انجام نداده‌ایم تا به إن قلت و قلت برسند مجمع‌البیان جلد ۴، صفحه ۵۰۷ از مجمع‌البیان ۱۰ جلدی، در تفسیر آیه ۳۹ از سوره انفال {و قاتلوهم حتی لا تكون الفتنة و يكون الدين كله لله} مجمع‌البیان می‌گوید {روى زرارة و غيره عن أبي عبد الله عليه السلام إنه قال لم يجيء تأويل هذه الآية} امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند این آیه هنوز تأویلش به وجود نیامده است {و لو قام قائمنا بعد سیری من بدرکه} حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که ظهور کند کسانی که در آن زمان‌اند خواهند دید {ما يكون من تأويل هذه الآية} خواهند دید که این آیه تأویل خواهد شد، یعنی تمام فتنه و فساد را از سطح زمین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قلع و قمع خواهند کرد {و ليلبغن دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم ما بلغ الليل} دین حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم به تمام جاهایی که شب به آنجا رسیده یعنی به

تمام جاهای که نور و ظلمت رسیده، دین اسلام به آنجا خواهد رسید، هیچ مشرکی در روی زمین باقی نخواهد ماند، این هم یک معنی برای این آیه مورد بحث ماست علی‌ای حال از آیه استفاده می‌شود که مسلمانان باید جهاد کنند تا فتنه و فساد برچیده شود و سطح زمین به گونه‌ای باشد که دین اسلام ظاهر شود و برای همه مردم بیان شود، اما باید توجه داشت که اسلام نمی‌خواهد مردم را با شمشیر مسلمان بکند، بخاطر همین اینجا لازم است این بحث انجام شود که {لا إكراه فی الدین قد تبين الرشد من الغي} در عین حال اسلام نمی‌خواهد که مردم با شمشیر مسلمان شوند، اسلام می‌خواهد دعوت خود را به تمام جهان برساند و کسانی که مانع هستند از رسیدن این دعوت، با آنها مبارزه و مقاتله می‌کند که این همان جهاد ابتدایی است و این را اسلام رسالت خود می‌داند برای نجات بشریت از کفر و خرافات و شرک، بله! اسلام می‌خواهد دعوت خود را به تمام جهانیان برساند اما کسی را مجبور نمی‌کند می‌گوید بگذارید من حرف خود را بزنم، دعوت خودم را ابلاغ کنم که حجت بر شما تمام شود و کسانی مانند روم و ایران از همین جهت مورد حمله قرار گرفتند ایران نمی‌گذاشت که اسلام وارد ایران شود، مردم بشنوند و اینکه اسلام چه می‌گوید، این بود که در آن برخورد رستم فرخ‌زاد که از طرف ایران در آن وهله اول لشکر جمع کرده بود و نمی‌گذاشت که سعد بن ابی وقاص وارد ایران شود خواستند با آنها صحبت کنند گفتند ما آمدیم که شما را از عبادت عباده اخراج کنیم و نجات دهیم به عبادت الله شما را دعوت کنیم ما حرفمان این است اگر شما بگذارید ما آزادانه حرفمان را بزنیم دیگر ما جنگی نداریم امام اگر کسی مانع باشد از اینکه ما رسالت خود را انجام دهیم بله! ما با او جنگ داریم بنابراین خیلی لازم است که این بحث روشن شود که اسلام با شمشیر نخواستند مردم را مسلمان کند، اسلام می‌خواسته که با شمشیر موانع رسیدن دعوت اسلام را از سر راه بردارد این بحث، بحث مهمی است بنده اگر کتابی را نام می‌برم به دلیل این است که شما مطالعه کنید و آلا می‌توانم همین الآن از حفظ بگویم. در کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم که عرض کردیم علامه جعفر مرتضی در ۳۵ جلد نوشته است در سیره و تاریخ پیغمبر اسلام واقعا زحمت زیادی کشیده و سعی کرده که تمام نقشه‌هایی که دشمنان اسلام، دشمنان اهل‌بیت دارند در اینجا جواب داده شود از کتاب‌های خودشان، یکی در جلد پنجم بحثی دارد در رابطه با اینکه {الاسلام و السیف} در آن یک بحثی دارد که از بعضی کلمات آیت‌الله مطهری دشمنان اهل‌بیت و اسلام سوء استفاده کردند ایشان آدرس می‌دهند به اینکه آیت‌الله مطهری فرمودند که اسلام با مال

خدیجه و شمشیر علی پیشرفت کرد دشمنان این را دستاویز قرار دادند و گفتند پس معلوم است که پول می دادند به مردم تا مسلمان شوند این می شود مال خدیجه، شمشیر هم می زدند. دشمنان اسلام یک کاریکاتور درست کردند مخصوصاً نصرانی‌ها و مسیحیت که پیغمبر ایستاده و شمشیر بالای سر افراد است که یا مسلمان شوید یا با شمشیر گردنتان را می‌زنیم الآن در اروپا اینطور شایعه درست کرده‌اند و اسلام مورد تهمت قرار دادند که اسلام با زور پیشرفت کرده از این جهت خیلی لازم است که این بحث انجام شود خلاصه حالاً در آن کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم در جلد ۵ آمده {الاسلام و السیف} عنوان بحث این است، ایشان می‌گویند {مبشرون} که منظورشان مسیحی‌ها هستند {حاقدون علی الاسلام} آنها که با اسلام حقد و کینه دارند سعی کردند به اینکه دین اسلام را دین سیف و قهر معرفی کنند که این دین، دین شمشیر و قهر و اجبار است و به این توجه نکردند که خداوند می‌فرماید که {ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن} این دین است، دین اسلام این است، پیغمبر اسلام ۱۳ سال در مکه بودند در مقابل این فشار و اذیت‌ها هیچ وقت دست به شمشیر نبردند بعد به مدینه که آمدند {و اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا} چون مظلوم واقع شدند باید از خودشان دفاع کنند اینجا اذن داده شد به قتال، ایشان در اینجا چند مطلب ذکر کرده‌اند اول اینکه در خود انجیل مواردی ذکر کرده، در خود انجیل حضرت عیسی می‌گوید که بکشید و قلع و قمع کنید، از تورات نیز مواردی است از حضرت موسی علیه‌السلام، حالاً ما این تورات، و انجیل را قبول نداریم چون تحریف شده مطالب بر خلاف عقل در آنها زیاد است بر خلاف ساحت مقدس انبیاء زیاد است اما آنها قبول دارند، در همان انجیل خودشان نمونه‌هایی است از شمشیر و این طور چیزها، در تورات که بیشتر وجود دارد ذکر کرده حالاً ما هم بعداً ذکر می‌کنیم بعد هم از آیات قرآن استفاده می‌شود، از جمله آیات آیه‌الکرسی است {لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی} از این آیه استفاده می‌شود که در دین اسلام اینطور نیست که دین را تحمیل کرده باشند چون آیت الله طباطبایی می‌گویند که در گام اول دین یک امر اعتقادی است، منتهی آن امر قلبی منشأ عمل است پس اصول دین امر قلبی است و امر اعتقادی را با شمشیر نمی‌توان درست کرد با شمشیر نمی‌شود کسی را به چیزی معتقد کرد با شمشیر می‌شود کسی را مثلاً کشت بعد عضو را قطع کرد، اما دین و حقیقت دین یک امر اعتقادی و قلبی است و با اکراه و اجبار درست نمی‌شود این است که این آیه را باید بحث کرد جلد پنجم را مطالعه کنید بقیه برای فردا.